

تقصیر کیانوش نیست

پاسخی به گفت‌وگوی پژوهشنامه با احمد رضا احمدی

محمود پورهاب

نشده و علی‌القاعده، احمدی نیز آن را ندیده بود و قضاوتش با توجه به آثار دیگر اوست. به هر حال، ضمن تشکر از دقت شاعر گرامی، آقای پورهاب، اعلام می‌کنیم که باب این بحث و هر بحث دیگری در ادبیات کودک و نوجوان، برای پژوهشنامه باز است و از دیدگاه‌های مختلف استقبال می‌کنیم.

یکی از داوران جشنواره بزرگ برگزیدگان ادبیات کودک و نوجوان بود و تقریباً تمام مجموعه شعرهای ۲۰ سال اخیر را مطالعه و بررسی کرده است و یکی از دلایل گفت‌وگو، علاوه بر شخصیت و آثار ایشان، همین نکته بود. ۳. هنگامی که این گفت‌وگو انجام شد، هنوز کتاب «مرا یک دایناسور قورت داده»، اثر ناصر کشاورز، چاپ

گرامی و آقای پورهاب، به استحضار می‌رسد: ۱. شعر «خوشبید خانوم»، سروده احمد رضا احمدی، قبلاً در مجموعه‌ای توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده و قرار بود آن شعر در کنار گفت‌وگوی احمدی با پژوهشنامه، مجدداً چاپ شود که به سبب کوتاهی ز غفلت ما میسر نشد. ۲. احمد رضا احمدی،

آن چه می‌خوانید، نظر شاعر گرامی، آقای محمود پورهاب، درباره گفت‌وگوی پژوهشنامه با شاعر و نویسنده ارجمند، آقای احمد رضا احمدی است که با رویکردی انتقادی نوشته شده است. ضمن اعلام آمادگی پژوهشنامه، برای طرح دیدگاه‌های مختلف در ادبیات کودک و نوجوان، نکاتی برای اطلاع خوانندگان

سؤال: «با این توضیح - توضیحی که احمدی از شعر دارد - فکر می‌کنم شعر کودک و نوجوان شعر نیست؛ چون که از آن دنیا و خواب‌ها در آن خبری نیست.»
احمدی گویا منتظر چنین سؤالی بوده باشند.

در پژوهشنامه سال هفتم، گفت‌وگویی با آقای احمد رضا احمدی دیدم، با عنوان «آیا مخاطب، تخیل را محدود می‌کند؟» در این گفت‌وگو، احمدی تعریفی از شعر دادند که باعث شد آقای سیدآبادی این سؤال را بکنند.

یک دفعه به سراغ کیانوش می‌رود و جواب می‌دهد: «آقای کیانوش کتابی نوشته‌اند به اسم شعر کودک در ایران. این شده است مانیفست و خودآموز. همه این را می‌گذارند جلوی‌شان و شروع می‌کنند به خواندن و بعد شروع می‌کنند به شعر گفتن که بیشتر هم باز روی وزن و روی قافیه است. عنصر اصلی در شعر کودک باید تخیل و تصور باشد و...»

من نمی‌دانم چه کسی برای این که شعر کودک و نوجوان بگوید، رفته سر وقت این کتاب و بعد نشسته شعر گفته؟ اگر این جور باشد که خیلی آسان است و ما باید الآن صدها شاعر کودک و نوجوان داشته باشیم. در حالی که در سراسر کشور ۲۰ تا ۳۰ شاعر کودک و نوجوان بیشتر نداریم؛ چه خوب و چه متوسط آن. همه می‌دانیم که کیانوش، سال‌ها پیش برای اولین بار، چنین کتابی نوشته است. این کتاب به عنوان اولین نوشته، کتاب بدی نیست و توانسته مقداری راه‌گشا باشد، اما این که وحی منزل باشد، چنین نیست. در این کتاب، ابتدا تعریف کلی از شعر شده که چندان

تازگی ندارد؛ چون همین حرف‌ها را خیلی‌ها پیش از او گفته بودند. بعد ایشان تحقیقی از شعر عامیانه و کودک دارند و بیشتر شاهد مثال‌ها هم خردسالانه است. به هر حال، با روان‌شناختی و تجربه‌ای که از زندگی کودکان دارد، الگوهای می‌دهد که جالب توجه است و اگر همه را نادیده بگیریم، واقعاً بی‌انصافی است.

آقای احمدی سخت مخالف وزن و قافیه است و شعر را تصویر و خیال می‌داند. این که ماهیت شعر، خیال‌انگیزی است، بر کسی پوشیده نیست. این را مرحوم خواجه‌نصیر طوسی هم گفته و اگر به همان کتاب کیانوش رجوع کنیم، می‌بینیم که به این مسئله، روشن پرداخته است. او نیز ماهیت شعر را خیال دانسته و وزن و قافیه را تنها لباسی بر قامت شعر و اتفاقاً بر قافیه‌سازان و ناطقان ناخفته است و حتی مثالی از ملکاالشعراى بهار آورده: «ای بسا ناطم که او در عمر خود شعری نساخت.»

اما اختلافی که احمدی با کیانوش دارد، این

است که معتقد است شعر کودک هم باید بی‌وزن و قافیه باشد. در حالی که کیانوش اعتقاد دارد که کودکان، پیش از این که با شعر آشنا شوند. در بازی‌های خود کلماتی ادا می‌کنند که دارای آهنگ است و خلاصه برای تأثیرگذاری بهتر بر مخاطبان. کلمات آهنگین را لازم می‌داند. در این خصوص البته، بیشتر توضیح می‌دهد. اما سؤال این است که مگر هر شعر آهنگین از خیال بی‌بهره است؟ اگر چنین است. پس تکلیف ما یا نظامی گنجوی که بزرگ‌ترین شاعر تصویرساز است، چیست و یا با شعر شاعران سبک هندی که حتی تراجم تصویری دارد؟ البته عکس قضیه هم هست. اما نمی‌شود درباره هر شعر موزونی این گونه حکم داد. من معتقدم و خود نیز این را تجربه کرده‌ام که شاعران کودک و نوجوان ما، به خصوص نسل سوم و چهارم، آن قدر که از رحماندوست و شاعران قدیمی‌تر پیروی کرده‌اند به کیانوش چندان توجهی نداشته‌اند. البته پیروی کردن و راهنمایی جستن، به آن معنا نیست که همه بخواهند مثل هم بگویند. مثلاً خود رحماندوست که اوئین کسی بوده که با کیانوش مجالست داشته و او را درک کرده، بعضی شعرهایش، به ویژه شعرهای آغازینش، شبیه شعرهای اوست، ولی تفاوت‌هایی هم دارد. خواننده همیشگی شعر کودک، می‌تواند تشخیص دهد که این شعر مال کیانوش است یا رحماندوست.

به هر حال، این شباهت‌ها همیشه در سبک‌های دوره‌ای دیده می‌شود. مثلاً شاگردان نیما شعرهایی دارند که شبیه شعرهای اوست. بارها دیده‌ام که بعضی شعرهای سهراب را با فروغ اشتباه می‌گیرند. اگر چه سبک بعضی از افراد در هر دوره، مشخص‌تر و متمایزتر از دیگران است. مثل بیدل در سبک هندی یا روش شاملو در مقایسه با هم دوره‌ای‌هایش، شباهت‌ها در اکثر آثار افراد هم کم نیست. این شباهت‌ها از نظیر زبان، قلم و نگرش است. حتی می‌شود امروز شعرهایی از آقای

احمدی و دیگران آورد که خوانندگان فکر کنند کار یک نفر است. با وجود این، چنین چیزی در نظر شاعران و مخاطبان اصلی شعر درست در نمی‌آید. آن‌ها تفاوت‌های بین سبک‌های افراد را می‌شناسند. برای من خیلی پیش آمده که شعری گفته‌ام و داده‌ام دوستان نقد بزنند و به سبب این که ملاحظه دوستی را نکنند، گفته‌ام مال فلانی است. البته، آن‌ها وقتی خوانند، با خنده به من گفتند که مال خودت است. من فکر می‌کنم آقای احمدی، حتی خواننده همیشگی و جدی شعر کودک نیست و نتوانسته نوع و روش کار هر یک را خوب بشناسد.

سیدآبادی می‌پرسد: «... وقتی وارد شعر کودک و نوجوان می‌شویم، با یک مخاطب تعریف شده رو به رو هستیم که برای او شعر می‌گویید. این را چه طور می‌شود جمع کرد؟»

احمدی جواب می‌دهد: «این تعریفی که شما دارید از شعر کودک می‌کنید، در واقع، شعر مدرسه‌ای است؛ همان چیزهایی که دوره کودکی در کتاب درسی خوانده‌ایم. داشت عباسقلی‌خان پسری. این شعر نیست... این‌ها همه ناظم هستند. شاعر نیستند. حالا به همه برمی‌خورد و با من دشمن می‌شوند و...» این‌جا آقای احمدی زیرکانه عمل می‌کند. نه تنها به سؤال او جواب نمی‌دهد، بلکه چیز دیگر می‌گوید و حرف را می‌برد به آن چه خود در ذهن دارد و شعرهای کتاب درسی را با شعر ایرج میرزا مقایسه می‌کند. این را دیگر همه می‌دانند که این شعر ایرج میرزا مستقیم‌گویی است. خود کیانوش هم در کتاب شعر کودک در ایران، به این شعرها پرداخته و آن‌ها را مستقیم‌گویی و نظم نامیده است و اصلاً شعر کودک نمی‌داند. الآن کتاب‌های درسی ما شعرهای خوبی هم دارد؛ مثل شعر زندگی قیصر امین‌پور، شعرهایی از شعبان‌نژاد، ابراهیمی و... آیا واقعاً شعرهای امروز کتاب‌های درسی، همان شعر عباسقلی‌خان است؟ البته، از آن خیال ناب صحبت می‌کند شاید منظور

دارد و نه ادویه. موقعی که آدم بی‌خطر باشد، می‌رود در کتاب درسی و... واژه بی‌خطر، منظور دیگری را نیز می‌رساند. من از ایشان می‌پرسم غیر از شعر شاعران کودک، شعرهایی از نیما، مثل شعر معروف «آی آدم‌ها» و «می‌تراود مهتاب» و شعرهایی از سپهری، فروغ و معاصرین دیگر نیز در این کتاب‌ها هست. آیا گویندگان این شعرها آدم‌های مصلحت‌اندیش و بی‌خطرند و شعرشان الکی است؟ ایشان بهتر بود می‌گفتند شعرهایی که انتخاب می‌شود، معمولاً شعرهای بی‌خطری هستند و اگر هم زمانی خطرناک جلوه می‌کردند، الان دیگر آن گونه نیست. منظور از خطرناک، شاید شعرهای سیاسی، انتقادی یا شعرهای تأثیرگذار باشد که در همین مورد هم نمی‌شود حکم قطعی داد. یک شاعر صد تا هزار تا شعر گفته و حالا یکی را کسی برای کتاب درسی انتخاب کرده، این دلیل نمی‌شود که ما حکم بدسیم که شاعر محافظه‌کار و بی‌خطر است.

آقای جزینی سؤال می‌کند: «... آیا شما قائلید به این که فهم مخاطبان کودک و نوجوان، یا فهم آدم بزرگسال، در لذت بردن از خیال متفاوت است و اگر این اصل را تأیید می‌کنید، آیا این خیال در شعری که مخاطبش کودک است، نباید ظریف‌تر و ساده‌تر شود؟»

این سؤال خیلی خوبی است، تخصصی است و جواب تخصصی هم می‌خواهد، اما آقای احمدی حرف را عوض می‌کند و در مورد قصه و جنبه خیالی قصه حرف می‌زند که ربطی به سؤال بالا ندارد.

می‌گوید: «من در جوانی قصه‌ای برای بچه‌ها نوشتم که ناکام ماند... واقعاً تخیل نابی در آن بود... به نظرم اگر تخیل ناب باشد، بچه قبول می‌کند. اصلاً بچه وقتی شروع می‌کند، همین تخیل ناب را دارد و ما می‌آییم به آن قالب می‌دهیم و خرابش می‌کنیم.»

وی نوع مشخصی باشد، ولی حس می‌کنم با آن چه من از شعرهایش خوانده‌ام، یک نوع خیال خاص خودش باشد. مثلاً وقتی که می‌گوید: «من سپیدی اسب را گریستم» / «من زندگی را در زیرسیگاری دیدم / من کبریت کشیدم و تو گریستی».

وقتی هم می‌گوید: «شاید ناصر کشاورز، صاحب شعر تخیلی است که با دیگران فرق می‌کند»، احساس می‌کنم به بعضی از شعرهای کشاورز که با تخیل خودش نزدیک است، اشاره دارد. مثل شعر «مرا یک دایناسور درستی قورت داده» و چند شعر دیگرش که واقعاً در حد سرگرمی است و به نظرم ضعیف‌ترین شعرهای کشاورز باشد و به قول بندتو کروچه^(۱)، بین خیال و هذیان فرق بسیار است. و بعد حکم می‌دهد که این‌ها همه ناظم‌اند.

آقای جزینی می‌پرسد: «آن ویژگی‌ای که کشور ما دارد، شان تعلیمی و آموزشی شعر است؛ یعنی نویسنده و شاعر می‌آید و بخشی از مفاهیم را به بچه‌ها آموزش می‌دهد.»

اولاً هر شعری و داستانی، پیامی دارد و حتی اگر شعر صرفاً توصیفی باشد، باز خود جنبه زیبایی‌شناختی آن، نوعی پیام است اما جنبه تعلیمی و آموزشی، بیشتر در شعر خردسالان است. مثلاً برای آشنا کردن بچه‌ها با رنگ‌ها و شغل‌ها، اما شعر کودک و نوجوان، به آن معنا تعلیمی، آموزشی و مستقیم‌گویی نیست. اگر پیام‌های غیرمستقیم را به حساب شعر تعلیمی و آموزشی بگذاریم، باید همه شعرها را تعلیمی فرض کرد. البته به صورت کلی عرض می‌کنم، شعرهایی هست که مستقیم‌گویی می‌کنند یا جنبه نصیحتی دارند. به هر حال، خود نوع سؤال، اشکال دارد.

احمدی جواب می‌دهد: «... شاعری که اثرش در کتاب درسی برسد، کارش تمام است؛ یعنی شاعر بی‌خطری است و مثل یک سوپ پلی است؛ نه نمک

بحث سر تخیل ناب نیست، بلکه چگونگی تخیل و چگونگی بیان تخیل است. ببینید، ما می‌توانیم با ابزاری که در اختیار داریم، انواع تخیل را ایجاد کنیم. مثلاً با عناصر شبیه، استعاره، اغراق، ایهام و هم چنین با زاویه دید و آن چه آشنایی زدایی می‌خوانند، حس‌آمیزی‌ها، محاکات و همه و همه این پدیده‌ها در شکل و ایجاد خیال مؤثرند. این هم در شعر بزرگسال هست، هم در شعر کودک و نوجوان. اما تفاوت‌های عمده‌ای با هم دارند. مثلاً در شعر کودک، تشبیه بیشتر از استعاره کاربرد دارد و این به سبب درک آسان‌تر کودک است یا مثلاً تشخیص در شعر کودک ملموس‌تر و کارآیی بیشتری نسبت به شعر بزرگسال دارد. در شعر بزرگسال تشخیص در محور افقی بیشتر کاربرد دارد، اما در شعر کودک، علاوه بر محور افقی، در محور عمودی نیز بسیار به کار می‌رود. در شعر کودک، انشعابی نظیر عروسک، مداد، صندلی، اسباب‌بازی و همه انشعاب دیگر، موضوع شعر می‌شود و این انسان‌وارگی، خود خیال است. در شعر کودک باید بیشتر به زبان، موضوع و فرم گردش احساسات توجه کرد. ما اگر نتوانیم اندیشه، خیال و احساس‌مان را طوری به گردش واداریم که با دنیای کودکان همخوانی داشته باشد، می‌شود همان شعر بزرگسال که البته، در باره همه این‌ها می‌شود کلی بحث کرد.

همان‌طور که گفتم، آهنگ و تأثیر آن را در کودکان و نوجوانان نباید نادیده گرفت و به قول اساتید فن، مثل دکتر زرین‌کوب^(۱) و شفیع کدکنی^(۲) خود وزن و آهنگ، حال چه وزن کلاسیک باشد و چه نیمایی، نوعی خیال را باعث می‌شود؛ مثل تکنوازی، اما منظور احمدی گویا شعر منظوری یا سپید است. می‌دانیم که هنوز بزرگسالان ما با شعر مورد نظر ایشان، همان «موج نو» زیاد مانوس نیستند، چه برسد به کودکان. البته این تجربه را ما در مجلات خودمان داریم. بعضی شعرهای منظوری

در مجلات نوجوانان به چاپ رسیده که موفقیت‌آمیز نبوده و مخاطبان از آن‌ها استقبال نکرده‌اند. من بر این گمانم که برای کودکان زود است که با این نوع شعرها آشنا شوند و فکر نمی‌کنم هیچ لذتی هم ببرند. حتی جوانان ما هم امروز شعرهای سپهری، اخوان، فروغ، مشیری، کدکنی، و خلاصه شعرهایی که نوعی آهنگ و وزن درونی دارد، مثل شعر شاملو را بیشتر می‌خوانند و کمتر دیده‌ام شعرهای طاهره صفارزاده و یا آقای احمدی را بخوانند. من اصلاً مخالف شعر به اصطلاح «موج نو» نیستم، بلکه معتقدم که شعر، اگر بیان خوبی داشته باشد، جذاب است و تأثیرش را می‌گذارد و این را هم معتقدم که شعر موزون، گاه آزادی عمل را از شاعر سلب می‌کند، اما همیشه هم این‌طور نیست. قالب‌های چهارپاره و نیمایی آن قدر هم مثل قصیده یا غزل، دست و پاگیر نیست، ولی اگر به‌طور قطع و یقین بگوییم که شعرهای بی‌وزن موفق‌تر است. آن وقت خود کارهای احمدی باید از کارهای اخوان، نادرپور، سپهری، ابتهاج، سیمین بهبهانی و حتی از شعر شاعران جوانی مثل مصطفی علیپور، امین‌پور، رضایی‌نیا، بهمنی و... با استقبال بیشتری روبه‌رو شده باشد که این‌طور نیست.

سیدآبادی می‌گوید: «... من خودم نظرم همین است که آقای کیانوش که آمد شعر کودک و نوجوان را شروع کرد، در واقع سبک و گرایش در شعر بزرگسال داشت و همان هم عیناً تأثیر گذاشته روی شعر کودک و نوجوان. یعنی آن‌جا چهارپاره‌سرا بود و وقتی هم آمد شعر نوجوان گفت، خیلی الگوهای همان را آورد گذاشت در این‌جا. مثلاً همان چهارپاره‌سرایی را...»

در این‌جا آقای سیدآبادی، دچار ویروس الله‌یختگی گویی شده، بی‌هوا چیزهایی می‌گوید. من نمی‌گویم همه شعرهای کیانوش خوب است. بعضی شعرهایش همان تکیه‌کلام‌ها و زبان

میان ۵۵ عنوان شعر، تنها ۵ چهارپاره وجود دارد و مابقی سپید و نیمایی است.

۴- برگزیده شعرها که دیگران جمع‌آوری کرده‌اند؛ مثل «راهیان شعر امروز»^(۷) که همه شعرهایی که از کیانوش می‌بینم، نیمایی یا سپید است.

فکر می‌کنم من تنها یک مجموعه را که آن هم یک قصه بلند شعری است، ندیده باشم. بنابراین نمی‌توانیم بگوییم که کیانوش در بزرگسالی چهارپاره‌سرا بود. اگر هم چند شعر چهارپاره دارد که همه دارند، فروغ، سهراب، اخوان و حتی شاملو، این‌ها را نمی‌توان چهارپاره‌سرا دانست.

احمدی جواب می‌دهد: «... ولی اگر فروغ، سپهری، اخوان، نادرپور، شاملو شعر کودک می‌گفتند، درخشان می‌گفتند. آدم بزرگ کار بزرگ می‌کند... اگر هم ابتهاج شعر کودک می‌گفت، مطمئن باشید درخشان می‌گفت...»

این فرضیه هم بگیر و نگیر دارد. از کجا معلوم که می‌گفتند و درخشان می‌شد؟ مگر ملک‌الشعرای بهار که نیما هم قبولش دارد، شعر کودک نگفته؟ او که آدم بزرگی است، پس چرا شعرهای کودکانه‌اش درخشان نیست؟ ایشان با زیرکی مخصوصی، اسم نیما را نمی‌آورد؛ چون می‌دانند که نیما دو - سه شعری برای بچه‌ها گفته، ولی در حد متوسط هم نیست. دیگر این که ایشان قالب و وزن را قبول ندارد و معتقد است شعر که در قالب برود، خراب می‌شود. در حالی که می‌دانیم نادرپور، اخوان به ویژه ابتهاج به وزن و قالب خیلی اهمیت می‌دهند و آن وقت، اگر مثلاً همین ابتهاج شعر کودک می‌گفت، حتی اگر ضرورت آهنگ را برای جوکان در نظر نمی‌گرفت، باز شعر موزون و قالبی می‌گفت. در این صورت، ایشان چه باید می‌گفت؟!

ایشان در ادامه می‌گوید: «یک قصه - شعر دارم به اسم «خورشید خانوم». نگاه کنید دارای تخیل حدیسی نبایی است.»

سیدآبادی می‌پرسد: «حفظ نیستید، نه؟»

بزرگسالانه را دارد؛ به خصوص وقتی در آخر هر شعر غمگینی، امید و شادی را به خواننده تحمیل می‌کند، موافق آن نیستم. اما کیانوش سعی‌اش را کرده و در شعر کودک موفق بوده. هم چنین در همان کتاب، الگوهای بزرگسالانه را در شعر کودک رد می‌کند و برای همین است که به شعر کودک مشروطیت ایراد می‌گیرد و به یمینی شریف می‌تازد. دیگر این که کیانوش، به عنوان شاعر چهارپاره‌سرا در شعر بزرگسال مطرح نیست. باز اگر به خانثری، توللی و نادرپور اشاره می‌شد، چیزی... کیانوش سه الی چهار مجموعه شعر بزرگسال دارد که عبارتند از:

۱- «شکوفا حیرت»^(۴) که همه‌اش شعر سپید است و از نظر فرم، با شعرهای خود آقای احمدی چندان فرقی ندارد. مثلاً می‌گوید:

به من بگوید، شما ای پیروزمندان

که طنین نام‌تان برج‌ها را فرو ریخته است

و آواز گام‌تان هم‌چو خشم خداوند

از شکم پولاد و خارا گذر کرده است

چه چیزی زیباتر از درودی است

که نگاهی به نگاهی در ابدیت یک لحظه باز

می‌گوید...

و احمدرضا احمدی، در کتاب «عاشقی بود که صبحگاه دیر به مسافرخانه آمده بود»^(۵) می‌گوید:

در عصر دل‌تنگی

در غروبی تهی و ناچیز

در کنار پنجره‌ها که از سکوت پوسیده‌اند

دستی ما را به خانه می‌برد

چگونه باید در حیاط ماند

سکوت اطلسی و جاودان اندوه را...

۲- کتاب «آب‌های خسته» که جز چند رباعی در آخر کتاب، بقیه شعرهای کیانوش، سپید یا نیمایی است.

۳- «ماه و ماهی در چشمه باد»^(۶) که در این کتاب، از



احمدی - نه.

چگونه آدم حتی یک سطر از شعری را که این قدر برایش اهمیت دارد، حفظ نیست؟ چون نمی‌خواسته دستش رو شود، می‌گوید نه. اگر راست می‌گوید، همین یک شعرش را رو کند. شاید ما گفتیم حق با اوست.

صحبت‌های آقای احمدی، بعد از این، روی قصه و تعریف از خود و کارهای گذشته کانون است. با وجود این، باز در میان صحبت‌هایش به چیزی اشاره می‌کند که برای من عجیب است. او به یک سؤال سیدآبادی جواب می‌دهد: «... اگر بخواهیم مقایسه کنیم [بین داستان و شعر کودک]، این را حتماً باید گفت که داستان‌مان خیلی بهتر است، در حالی که داستان از شعر سخت‌تر است...»

شاید احمدی وضعیت خودش را در شعر بزرگسال در نظر گرفته که این گونه می‌گوید و چون شعر کودک نگفته، به سختی کار آن آشنا نیست. اگر چه هر دو مشکل هستند، اگر حتی از نویسندگان کودک هم سؤال شود، خواهند گفت که شعر مشکل‌تر است. توجه کنید که بعضی از شاعران ما قصه هم می‌نویسند؛ مثل قاسمی، ملامحمدی، ابراهیمی، شعاعیان‌نژاد و به طور کلی، بیشتر شاعران ما قصه‌نویس هم هستند، ولی نویسندگان ما شاعر نیستند. حتی یکی - دو نفر خواسته‌اند این کار را بکنند، ولی پس از چند صیاحی با مشکل روبه‌رو شده و کنار گذاشته‌اند و این خود، نشان‌دهنده مشکل کار در شعر است و دیگر این که ما شاعرانی داریم که پس از چندین سال، دو سه کتاب شعر بیشتر ندارند. البته، نباید کارهای بازاری را شعر جدی به حساب آورد. ولی شما قصه‌نویسان ما را در نظر بگیرید. ناگفته معلوم است که هر یک چند کتاب دارد. حتی خود شاعران ما که قصه هم می‌نویسند، کتاب‌های قصه‌شان چند برابر شعرشان است. من و خینی‌های دیگر، در سال اگر خیلی زحمت بکشیم،

سه الی چهار شعر بتوانیم بگوییم. این همه از سختی کار است. حال نمی‌دانم داستان ما بهتر است یا شعر، ولی آن قدر می‌دانم که شعر کودک و نوجوان ما پس از انقلاب تا امروز خوب بوده. همان قدر که شعر بزرگسال‌ها در حاشیه قرار گرفته، شعر کودک خودی نشان داده است. یک چیزی که یادم رفت و باید توضیح دهم، این که چرا شعر کودک و نوجوان را برابر با چهارپاره می‌دانیم؟ شعرهایی که در قالب نیمایی گفته شده، کم نیست. مثلاً شما دو کتابی را که آتوسا صالحی سروده، نگاه کنید. هم چنین، همه شاعران کودک و نوجوان شعرهای نیمایی هم دارند و حتی خود کیانوش هم چند شعر نیمایی کودک دارد و امروز به ویژه در شعر نوجوان، رفته رفته قالب نیمایی، می‌رود تا جای قالب چهارپاره را بگیرد.

البته، باید این را هم افزود که شعر کودک و نوجوان، باز می‌توانست بهتر از این و جسورتر از این هم باشد و اگر نشده، گناه بعضی است که محدودیت‌هایی ایجاد کرده‌اند که گفتن آن در این جا ضرورتی ندارد.

در پایان، باید عرض کنم در تنها موردی که می‌توانم به آقای احمدی حق دهم، سخن ایشان درباره «سبک» است. اگر چه من درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های سبک دورمای و فردی حرف زدم، این را که کار بعضی از شاعران کودک بسیار به هم نزدیک است، نباید نادیده گرفت. اما چرا سبک متمایزی پدید نیامده، باید خدمت آقای احمدی عرض کنم که اصلاً تقصیر کیانوش نیست. این را باید از خود شاعران پرسید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. گروه، کلیات زیبایی‌شناسی.
۲. زرین‌کوب، شعر بی‌دروغ شعر بی‌نقاب.
۳. کذکلی، صور خیال در شعر فارسی.
۴. مجموعه شعر، چاپ اول، سال ۱۳۴۴.
۵. چاپ اول ۱۳۷۸. مثال از شعر «درختان به».
۶. گزیده شعر کیانوش، ۱۳۴۴-۱۳۴۷.